

روشنفکری از منظر شهید مطهری

منابع مقاله: مجله اندیشه حوزه « مرداد و شهریور ۱۳۸۵ - شماره ۵۹، دژاکام، علی؛

چکیده

در این مقاله، نویسنده، ضمن برشمردن نکات کلیدی مربوط به فهم صحیح روشنفکری از منظر شهید مطهری، در ابواب مختلفی هدف خویش را تعقیب می نماید. این ابواب عبارتند از: بررسی چیستی و کیستی روشنفکر مسلمان، شاخصه ها و ویژگی های خاص روشنفکر مسلمان، رسالت و آرمان های روشنفکر مسلمان، آسیب شناسی روشنفکری و محاسن و معایب آن از دیدگاه استاد مطهری، رابطه ای سکولاریسم و روشنفکری و نحوه ی برخورددار استاد با این مقوله، عنصر نوگرایی در جریان روشنفکری معاصر و نحوه ی مواجهه ی شهید مطهری با آن.

واژگان کلیدی:

روشنفکری، روشنفکری مسلمان، آسیب شناسی، التقاط، سکولاریسم، نوگرایی.

(صفحه ۱۸۸)

مقدمه:

هر که را افزون خبر جانش فزون

جان نباشد جز خبر در آزمون

هر که آگه تر بود جانش قوی است

اقتضای جان چوی دل آگهی است

قرن بیست و یکم در حالی آغاز می شود که ما هنوز در چالش بر سر اندیشه های قرون هیجدهم و نوزدهم و حتی پیش از آن به سر می بریم. این سخن، از سرِ خودباختگی و اظهار عجز و عقب ماندگی نیست، بلکه می تواند حاکی از اهمیت اندیشه هایی باشد که در قرون گذشته به منصف ظهور رسیده، هنوز حیات فکری انسان را تحت الشعاع خود دارند.

رנסانس حد فاصل دنیای جدید و دنیای قدیم است، که در آن پدیده‌هایی رخ نموده که ساختار زندگی فردی و اجتماعی بشر را دستخوش تحولات جدی نموده است. به جرأت می‌توان گفت که گوهر و محور بنیادین این تحولات، که به نظر تحولاتی پایدار یا دیرپا بوده و هستند، تحول در مبانی اندیشه و اندیشیدن است. به همین جهت، انسان معاصر احساس می‌کند که نیازمند تجدید بنای روابط خود با خدا، هستی، هم‌نوع و حتی با خویش‌ن خویش است. در این میان پدیده‌ی روشنفکری از اهمیت بسزایی برخوردار است.

ظهور رنسانس اعتراض به حیات پیشین زندگی بشر بود و البته نوک پیکان این اعتراض متوجه مبانی فلسفی و نظری اندیشیدن انسان بود که شدیداً با رویکرد مسیحی درآمیخته بود. به پندار اندیشمندان و نظریه پردازان عصر رنسانس، فلسفه‌های پیشین چیزی جز فلسفه بافی و بحث‌های نظری نبوده و ره‌آوردی جز رکود و بدبختی و فلاکت برای انسان در پی نداشته است. همین امر متفکران این دوره را بر آن داشت که بیش از آن که به این گونه مباحث

(صفحه ۱۸۹)

بپردازند توجه خود را به انسان و زندگی او معطوف دارند. در دل این جریان، روشنفکری رخ نمود و به طور طبیعی، از مهم‌ترین ویژگی‌های آن توجه داشتن و دغدغه‌ی اصلاح زندگی اجتماعی گردید.

در نتیجه روشنفکران، به خلاف فیلسوفان اسکولاستیک، به جای دل بستن به مباحث نظری، به واقعیات حیات اجتماعی انسان پرداخته، در باب آن اندیشیدند و رفته رفته این شاخصه به عنوان یک ملاک روشنفکری تثبیت گردید و روشنفکر کسی شد که پدیده‌های اجتماعی را مورد تحلیل و نقد و بررسی قرار می‌دهد تا بتواند از دل آن نظریه‌ها و راهکارهای مناسب برای ارتقا و بهبود زندگی بشر بیابد. آنچه در این میان حائز اهمیت می‌باشد، تجدیدنظرطلبی روشنفکران است، که گاه با عنوان آزاد فکری از آن یاد می‌شود.

نفی فلسفه‌های گذشته و جست و جوی فلسفه‌ای جدید برای زندگی انسان سبب شد که تجدیدنظرطلبی به معنای نقد و نفی سنت‌ها، آداب، عادات، رسوم و حتی دین پیشین گردد و در نتیجه نقادی یکی دیگر از ویژگی‌های روشنفکری شود.

روشنفکری در فرهنگ ما معادل واژه‌ی Intellectual است و نخستین بار در اوایل دهه‌ی ۱۳۲۰ ه. ش. توسط فرهنگستان زبان ایران پیشنهاد شد. سابقه‌ی روشنفکری در جامعه‌ی ایران متأثر از پیشینه‌ی این

پدیده در مغرب زمین می باشد. به دلیل این که در آن دیار نهضت روشنفکری بی پروا در مقابل دیانت و اندیشه ی دینی قد علم کرده بود، در میان ما نیز متناسب با این ویژگی واکنش هایی را برانگیخت.

در یک تقسیم بندی کلی سه رویکرد نسبت به مسأله ی روشنفکری به وجود آمد.

الف- رویکرد اول بدون توجه به شرایط زمانی، مکانی، فرهنگی و دینی مردم ایران، روشنفکری را همان سان که در مغرب زمین ظهور و بسط یافته بود ترویج می کرد.

ب - رویکرد دوم در نقطه ی مقابل رویکرد اول قرار گرفت و در مقابل نفی

(صفحه ۱۹۰)

بی چون و چرای دین به نفی روشنفکری پرداخت و در اثر چالش های این گروه بود که واژگانی نظیر غرب زدگی، غرب پرستی، علم زدگی و... مصطلح گردید.

ج - رویکرد سوم به تحلیل روشنفکری و دینداری در کنار هم پرداخت و در اثر کندوکاوها و چالش های این گروه، اصطلاح روشنفکری دینی متولد شد.

شهید مطهری به عنوان یک روشنفکر، به خلاف سایر روشنفکران، به مبادی فلسفی گذشته متعهد بود و سعی می کرد از فلسفه های گذشته، به خصوص فلسفه ی صدرایی، در جهت ارتقای زندگی فردی و اجتماعی انسان بهره گیرد. به همین دلیل تمامی مباحث، اعم از سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، تربیتی و حتی دینی، ایشان رنگ و بوی فلسفه ی صدرایی دارد. مرحوم مطهری را می توان بزرگ ترین مترجم و شارح فلسفه ی صدرایی به زبان مسائل اجتماعی و کاربردی دانست. وی، به رغم پذیرش مبادی فلسفی پیشین، هرگز در تحلیل مسائل از دیدگاه تجدیدنظرطلبانه فاصله نگرفت.

استاد مطهری کمتر به مقوله ی روشنفکری پرداخته و بیشتر اندیشه ی روشنفکران مسلمان را مورد نقادی قرار داده است، ولی از لابلای اندیشه ی ایشان می توان دیدگاه وی را نسبت به مقولاتی همچون هویت، رسالت، معایب و محاسن روشنفکری و روشنفکر مسلمان به دست آورد.

با دو رهیافت می توان به تحلیل و تفسیر روشنفکری پرداخت:

الف- رهیافت «باید»ها؛ این رهیافت صفاتی را مورد بحث قرار می دهد که یک روشنفکر حقیقی باید دارای آن صفات باشد.

ب - رهیافت «هست»ها؛ این رهیافت به تحلیل جریان روشنفکری در بستر تاریخ می نشیند.
شهید مطهری به اجمال و اشاره با هر دو رهیافت به مسأله ی روشنفکری پرداخته است.
(صفحه ۱۹۱)

چیستی و کیستی روشنفکر

در چیستی و کیستی روشنفکری و روشنفکر بسیار سخن رفته و نظریات گوناگونی ابراز شده است، ولی هنوز تعریف یکسانی از روشنفکری ارائه نشده است، و شاید هم نتوان ارائه داد. در تعریف از مفهوم روشنفکر برخی به پیروی از فلاسفه ی یونانی، به ویژه سقراط و افلاطون، روشنفکر را «وجدان خرده گیر جوامع» دانسته اند. بعضی دیگر بر این باورند که «فردی که استعداد آن را دارد که یک پیام، نظر، نگرش، فلسفه یا عقیده ای را به مردم و برای مردم تجسم و بیان کند» روشنفکر قلمداد می شود، ولی کسان بسیاری، در مقام تعریف روشنفکری و روشنفکر به برشمردن صفات بسنده نموده اند؛ از جمله این کسان استاد مطهری است.

از دیدگاه ایشان روشن فکر چهار ویژگی دارد:

- (۱ به موضع و مسؤولیت طبقاتی خود، آگاه است (خودآگاهی طبقاتی)؛
 - (۲ با فرهنگ، شخصیت و «ما»ی خاص ملی خود آشناست (خودآگاهی ملی)؛
 - (۳ به روابط خود با همه ی انسان های دیگر آگاهی دارد (خودآگاهی انسانی)؛
 - (۴ سعی می کند آگاهی خود را به جامعه منتقل کرده، مردم را به حرکت برای رهایی و آزادی بخواند.
- (مطهری، ۱۳۵۷، ۷۳)

در حقیقت شهید مطهری فردی را روشنفکر می داند، که به آگاهی طبقاتی، ملی و انسانی رسیده و می خواهد با منتقل کردن این خودآگاهی به جامعه، آن را به آزادی از اسارت های اجتماعی رهنمون باشد.

شاخصه های روشنفکر مسلمان

استاد مطهری به جای اصطلاح روشنفکر دینی و مذهبی، اصطلاح روشنفکر مسلمان را به کار برده و از زایش چنین قشری اظهار مسرت نموده است و از فراگیری این قشر استقبال می نماید و برای آن نیز چهار ویژگی برمی شمرد:

(صفحه ۱۹۲)

الف - شهید مطهری بر این باور است که در جامعه ی اسلامی کسی می تواند مدعی روشنفکری بشود که اولاً با متون و منابع اصیل اسلامی همچون قرآن، نهج البلاغه و متون روایی آشنایی داشته، آن ها را مورد مطالعه و تدقیق قرار بدهد و ثانیاً جامعه ی اسلامی را بشناسد. استاد مطهری اسلام شناسی و شناخت جامعه ی اسلامی را از امتیازات سید جمال می داند:

سومین امتیاز سید آشنایی او با فرهنگ اسلامی و جهان اسلام بود (مطهری، بی تا، ۳۴).

امام راحل قدس سره نیز معتقد بودند که روشنفکر مسلمان باید شناخت کافی از جامعه ی خود داشته باشد، زیرا اگر چنین نباشد ممکن است جامعه را به انحطاط بکشانند.

تمام عقب ماندگی های ما به خاطر عدم شناخت صحیح اکثر روشنفکران از جامعه ی اسلامی ایران بود (امام خمینی، ۱۳۷۷، ۱۲۱).

ب - به اعتقاد مرحوم مطهری روشنفکر مسلمان مبلغ دین است و کوشش می نماید تا اسلام را با متد و معیارهای جدید و در قالب های نو به نسل جوان عرضه کند.

ج - ایشان معتقد است، روشنفکر مسلمان قبل از مرحله ی روشنفکری و بعد از مرحله ی روشنفکری، مؤمن به اسلام است.

اگر مشاهده می شود که تعریف استاد مطهری از روشنفکری به معنای مطلق یا مقید، تعریف به عوارض بوده و کامل نیست، به دلیل این است که ایشان در مقام تعریف و تحدید مقوله ی روشنفکری نبوده است.

از صفاتی که شهید مطهری برای روشنفکران مسلمان برشمرد شاید بتوان نتیجه گرفت که ما نیازمند تعریف جدید و همخوان با فرهنگ و دین اسلام از روشنفکر دینی و مسلمان هستیم و نباید در تعریف روشنفکر مسلمان نیز مقلدوار عمل کنیم.

(صفحه ۱۹۳)

رسالت روشنفکر مسلمان

آیت الله مطهری علاوه بر آگاهی بخشی به توده ها، مبارزه با استبداد و استکبار، نفی تحجر دینی و احیای معارف دینی، دو رسالت مهم و اساسی دیگر را نیز برای روشنفکران مسلمان برمی شمرد:

به اعتقاد ایشان اساسی ترین رسالت روشنفکر مسلمان، شناخت اسلام به عنوان یک فلسفه ی اجتماعی، یک ایدئولوژی الهی و یک دستگاه سازنده ی فکری و اعتقادی همه جانبه و سعادت بخش است.

شهید مطهری بر این باور است که دومین رسالت مهم روشنفکر مسلمان شناخت دقیق و درست شرایط و مقتضیات زمان و ایجاد رابطه ی منطقی بین اسلام و مقتضیات زمان است (مطهری، ۱۳۶۲، ج ۱، ۰۶).

محاسن و معایب روشنفکری

نگاه تحلیلی و نقادانه ی مرحوم مطهری به مسأله ی روشنفکری سبب شده که ایشان محاسنی همچون آرمان گرایی، دردمندی، زبده ی طبقاتی و ایجاد سازگاری میان علم و دین و معایبی همچون سطحی بودن معرفت دینی، التقاط، بدبینی و جدا انگاشتن دین و سیاست (سکولاریزم) را برای روشنفکران مسلمان برشمرد. این معایب و محاسن به اختصار عبارتند از:

الف - یکی از آفات روشنفکران مسلمان از دیدگاه شهید مطهری، سطحی بودن معرفت دینی آنان است. وی در مورد اقبال، به عنوان یک روشنفکر مسلمان و مؤمن، می گوید:

نقص کار اقبال این است که با فرهنگ اسلامی عمیقاً آشنا نیست... و از فلسفه ی اسلامی چیز درستی نمی داند... در زمینه ی علوم و معارف اسلامی نیز مطالعاتش سطحی است... (مطهری، بی تا، ۰۵۲).

ایشان خطاب به رهبران نهضت اسلامی و عالمان دین، در نقد حال برخی از روشنفکران مسلمان، چنین می گوید:

(صفحه ۱۹۴)

امروزه که نهضت اسلامی اوج گرفته و مکتب ها و ایسم ها را تحت الشعاع قرار داده است، می بینیم که افرادی مسلمان اما ناآشنا به معارف اسلامی به نام اسلام، اخلاق می نویسند و تبلیغ می کنند، اما اخلاق بیگانه. فلسفه ی تاریخ می نویسند، جهان بینی می نویسند. من به عنوان یک فرد مسؤول با مسؤولیت الهی به رهبران عظیم الشأن نهضت اسلامی که برای همه شان احترام فراوان قائلم هشدار می دهم، و بین خود و خدای متعال اتمام حجت می کنم، که نفوذ و نشر اندیشه های بیگانه به نام اندیشه ی اسلامی و با مارک اسلامی اعم از آن که از روی سوء نیت یا عدم سوء نیت صورت گیرد، خطری است که کیان اسلام را تهدید می کند (مطهری، بی تا، ۰۹۲).

ب - التقاط با احیای دین و روشنفکری اسلامی هم مرز بود، و فرزند خلف سطحی بودن معرفت دینی، نوآوری و نوگرایی غیرمنطقی و غیراصولی در معارف اسلامی است؛ به همین جهت به اعتقاد استاد مطهری بزرگ ترین آفت و خطری است که می تواند احیاگران و روشنفکران مسلمان را تهدید نماید:

عجبا می خواهند با اندیشه هایی که چکیده ی افکار مستشار وزارت مستعمرات فرانسه در شمال آفریقا و سرپرست مبلغان مسیحی در مصر و افکار یهودی ماتریالیست و اندیشه های ژان پل سارتر اگزیستانسیالیست ضد خدا و عقاید دورکهایم، جامعه شناس ضد مذهب، اسلام نوین بسازند. (مطهری، ۱۳۵۷، ۱۴۰)

مقالات مرتبط:

روشنفکری از منظر شهید مطهری بخش دوم
روشنفکری از منظر شهید مطهری بخش دوم

منابع مقاله: مجله اندیشه حوزه « مرداد و شهریور ۱۳۸۵ - شماره ۵۹، دژاکام، علی ؛

التقاط یکی از ریشه های گرایش روشنفکران مسلمان به ماتریالیسم تاریخی است:

این ها پنداشته اند اگر بخواهند فرهنگ اسلامی را فرهنگ انقلابی بدانند و برای اسلام، فرهنگی انقلابی دست و پا کنند، گریزی از گرایش به مادیت تاریخی ندارند. (مطهری، ۱۳۵۷، ۱۴۰)

ج - یأس و ناامیدی و بدبینی به آینده ی بشر و ترویج این بدبینی در میان مردم و ستاندن امید به آینده و زندگی و خشکاندن ریشه های درخت زندگی، از آفات

(صفحه ۱۹۵)

اندیشه ی روشنفکران لائیک و غیردینی است که البته می تواند اندیشه ی روشنفکران دینی و مسلمان را نیز تحت تأثیر قرار بدهد:

هیچ می دانید الان چگونه بدبینی در روشنفکران جهان نسبت به آینده ی بشریت پیدا شده است و هیچ می دانید این بدبینی با مقیاس علل و عوامل ظاهری بجاست؟ امروزه عده ای از به اصطلاح روشنفکران دینی معتقدند که بشریت دوران خودش را تمام کرده است و وقت انقراضش فرارسیده است. (مطهری، ۱۳۶۱، ۲۰۴)

د - استاد مطهری بر این باور است که یکی از عوامل نفوذ و سلطه ی غرب بر جوامع جهان سوم و جامعه های اسلامی خودباختگی و غرب زدگی روشنفکران است.

در اجتماعات استعمارزده و عقب مانده، عادتاً روشنفکران هستند که می خواهند یا کوشش می کنند که شعور و وجدان جمعی را در مردم وطن بیدار کنند. از آن جا که زبان و سنن و فرهنگ ملی در ذهن این روشنفکران مترادف است با واقعیت فعلی ملت که آمیخته ای است از گرفتاری ها و بدبختی ها و عقب ماندگی ها و محرومیت ها، روشنفکران از تبلیغ روی این سنن سرباز می زنند، و به سوی الگوهای دنیای پیشرفته و حاکم روی می آورند و می کوشند آن الگوها را برای ملت خود سرمشق قرار دهند. (مطهری، ۱۳۵۷، ۱۷)

امام خمینی قدس سره نیز می فرماید:

باید ملت غارت شده بدانند که در نیم قرن اخیر آنچه به ایران و اسلام ضربه ی مهلک زده است، قسمت عمده اش از روشنفکران بوده است (امام خمینی، ۱۳۷۷، ۱۲۶).

ه - یکی دیگر از آفات فکری برخی از روشنفکران مسلمان ابزارانگاری در دین (اسلام) بوده است که مورد توجه استاد مطهری قرار گرفته و تلاش نموده است به تبیین و نقد آن بپردازد:

(صفحه ۱۹۶)

برخی دیگر به شکل دیگر درباره ی ضرورت انتقال رهبری نهضت اسلامی از روحانیت به طبقه ی به اصطلاح روشنفکر اظهار عقیده کرده اند و آن این است که «جامعه ی امروز ایران جامعه ای است مذهبی. ایران امروز از نظر زمان اجتماعی مانند اروپای قرن پانزدهم و شانزدهم است که در فضای مذهبی تنفس می کرد و تنها با شعارهای مذهبی به هیجان می آمد. از طرف دیگر مذهب این مردم اسلام است، خصوصاً اسلام شیعی که مذهبی است انقلابی و حرکت آفرین. از ناحیه سوم در هر جامعه ای گروه خاص روشنفکران، که خودآگاهی انسانی دارند و درد انسان امروز را احساس می کنند، تنها گروه صلاحیت داری هستند که مسؤول رهایی و نجات جامعه ی خویشند. روشنفکران جامعه ی امروز ایران نباید ایران امروز را با اروپای امروز اشتباه کنند و همان نسخه را برای ایران تجویز کنند که روشنفکران اروپا از قبیل سارتر و راسل برای اروپای معاصر تجویز می کنند. آن ها باید بدانند که اولاً جامعه ی امروز ایران در سطح اروپای قرن پانزدهم و شانزدهم است، نه در سطح اروپای قرن بیستم، و ثانیاً اسلام، مسیحیت نیست. اسلام و به خصوص اسلام شیعی، مذهب حرکت و انقلاب و خون و آزادی و جهاد و شهادت است. روشنفکر ایرانی به توهم این که در اروپای امروز مذهب نقش ندارد و نقش خود را در گذشته ایفا کرده است، نقش مذهب را در ایران نیز تمام شده تلقی نکند، که نه ایران، اروپاست و نه اسلام، مسیحیت است. روشنفکر ایرانی باید از این منبع عظیم و انرژی برای نجات مردم خود بهره گیری نماید و البته شروطی دارد. اولین شرط این است که از متولیان و پاسداران فعلی مذهب خلعید نماید.»

در پاسخ این روشنفکران محترم باید عرض کنیم، اولاً اسلام در ذات خود یک «حقیقت» است نه یک «مصلحت»؛ یک «هدف» است نه یک «وسیله» و تنها افرادی می توانند از این منبع انرژی اجتماعی بهره گیری نمایند که به اسلام به چشم «حقیقت» و «هدف» بنگرند، نه به چشم «مصلحت» و

(صفحه ۱۹۷)

«وسیله». اسلام یک ابزار نیست که در مقتضیات قرن شانزدهم مورد استفاده قرار گیرد و در مقتضیات قرن بیستم به تاریخ سپرده شود. اسلام صراط مستقیم انسانیت است. انسان متمدن به همان اندازه به آن نیازمند است که انسان نیمه وحشی، و به انسان پیشرفته همان اندازه نجات و سعادت می بخشد که به انسان ابتدایی. آن که به اسلام به چشم یک وسیله و یک مصلحت و بالاخره به چشم یک امر موقت می نگرد، که فقط در شرایط جهانی و اجتماعی خاصی به کار گرفته می شود، اسلام را به درستی نشناخته است و با آن بیگانه است. پس بهتر آن که آن را به همان کسانی واگذاریم که به آن به چشم حقیقت و هدف می نگرند، نه به چشم مصلحت و وسیله؛ آن را مطلق می بینند، نه نسبی. ثانیاً اگر اسلام به عنوان یک وسیله و ابزار کارآمد باشد، قطعاً اسلام راستین و اسلام واقعی است، نه هر چه به نام اسلام قالب زده شود. چگونه است بهره گیری از هر ابزار و وسیله ای تخصص می خواهد، ولی بهره گیری از این وسیله تخصص نمی خواهد. (مطهری، بی تا، ۷۵)

و - یکی از چالش های شهید مطهری و روشنفکران معاصرش پیرامون انتقال رهبری از علما و روحانیون به روشنفکران بود.

استاد مطهری در پاسخ به این سؤال که: «اصولاً چه کسی می تواند رهبری نهضت اسلامی را به عهده گیرد؟» اظهار می دارد:

به اعتقاد من افرادی می توانند رهبری نهضت اسلامی را عهده دار باشند که علاوه بر شرایط عمومی رهبری، واقعاً اسلام شناس باشند و با اهداف و فلسفه ی اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و معنوی اسلام کاملاً آشنا باشند؛ به جهان بینی اسلام، یعنی بینش و نوع دید اسلام درباره ی هستی و خلقت و مبدأ و خالق هستی و جهت و ضرورت هستی، و دید و بینش اسلام درباره ی انسان و جامعه ی انسانی کاملاً آگاه باشند؛ ایدئولوژی اسلام را، یعنی طرح اسلام را درباره ی این که انسان چگونه باید باشد و چگونه باید زیست نماید و چگونه باید خود را و جامعه را بسازد و چگونه به حرکت خود ادامه دهد و

(صفحه ۱۹۸)

با چه چیزها باید نبرد کند و بستیزد و خلاصه چه راهی را انتخاب کند و چگونه برود و چگونه بسازد و... را درک نمایند.

بهتر است که این روشنفکران عزیز که هر روز صبح به امید «انتقال» از خواب برمی خیزند و هر شب «خلع ید» خواب می بینند فکر کار و خدمت دیگری به عالم انسانیت بفرمایند، بگذارند اسلام و فرهنگ اسلامی و منابع انرژی روانی اسلامی در اختیار همان متولیان باقی بماند که در همان فضا پرورش یافته و همان رنگ و بو را یافته اند و مردم ما هم با آهنگ و صدای آن ها بهتر آشنا هستند. (مطهری، بی تا)

ز - استاد مطهری بر این باور است که روشنفکر، انسانی دردمند بوده، از مسخ ارزش های متعالی دینی و انحطاط و عقب ماندگی مسلمانان رنج می برد.

ح - مرحوم مطهری روشنفکران را انسان هایی آرمان گرا می داند و بر این باور است که باید آرمان گرایی آن ها مورد احترام قرار بگیرد. (نامه ی پژوهش، س ۲ ، ش ۷)

[روشنفکران] دنیا را می بینند که رو به پیشرفت است، علم های دنیا را می بینند، قدرت های اقتصادی دنیا را می بینند، قدرت های سیاسی و نظامی دنیا را می بینند، دموکراسی های دنیا را می بینند، برابری ها را می بینند، حرکت ها را می بینند، قیام ها و انقلاب ها را می بینند و می گویند: ما چرا عقب مانده تر باشیم، نسل قدیم، سنگینی بار تسلط های خارجی را روی دوش خود احساس نمی کرد و نسل جدید احساس می کند، آیا این گناه است؟ خیر گناه نیست، بلکه خود این احساس یک پیام الهی است. اگر این احساس نبود معلوم می شد که ما محکوم به عذاب و بدبختی هستیم (مطهری، ۱۳۵۶ ، ۱۸۴).

ط - شهید مطهری روشنفکران مسلمان را از زبده ترین اقشار جامعه معرفی می کند و آرزو می کند کاش فزونی یابند (مطهری، ۱۳۵۷ ، ۶۰).

ی - به اعتقاد استاد مطهری، روشنفکر مسلمان، هم به معارف دینی آگاهی دارد، هم زبان علمی جدید را می شناسد و با آن سخن می گوید و هم از

(صفحه ۱۹۹)

پیشرفت های علمی جدید مطلع است. لذا می تواند میان علم و دین سازگاری ایجاد کند (مطهری، ۱۳۶۲ ، ج ۱ ، ۶).

سکولاریسم

یکی از چالش های پیشین و موجود در میان روشنفکران تفکر جدایی دین و سیاست (سکولاریسم) است. پیدایی این امر در مغرب زمین به حاکمیت استبدادی کلیسا در قرون وسطی مربوط می شود. استدلال طرفداران این اندیشه چنین است:

(۱) قلمرو دین، بیان حدود وظایف آدمی در ارتباط با خداست. بیان مقررات مربوط به اداره ی جامعه از حوزه ی انتظاراتی که از دین می رود خارج است و لذا تلاش برای تدوین مجموعه ای از نظام های اجتماعی، در چارچوب مبانی دینی، کاری بیهوده است و برای اداره ی جامعه چاره ای جز مراجعه به عقل انسانی و فهم بشری نیست.

(۲) دین در برگیرنده ی اصولی است مقدس و بی چون و چرا، در حالی که سیاست به علت ماهیت خود، بیان گر تلاش برای کسب قدرت و لذا مستلزم چانه زنی و چون و چراها و مصالح ناپایدار و گذراست. از این رو، هماهنگی دین و سیاست و یکی دانستن آنها به قداست دین لطمه می زند و در نهایت به ضرر دین تمام می شود. به همین دلیل باید حساب دین را از سیاست جدا کرد.

آیت الله مطهری با ریشه های این اندیشه (سکولاریسم) آشنایی داشته و در آثار خویش با عنوان «علمانیت» به آن پرداخته است و به همین جهت به هر دو استدلال پاسخ گفته است:

بعضی گفته اند زندگی یک مسأله است و دین مسأله ی دیگر، دین را نباید با مسائل زندگی مخلوط کرد. این اشخاص اشتباه اولشان این است که مسائل زندگی را مجرد فرض می کنند؛ خیر، زندگی یک واحد و همه ی شؤونش توأم با یکدیگر است؛ صلاح و فساد هر یک از شؤون زندگی در سایر

(صفحه ۲۰۰)

شؤون مؤثر است. ممکن نیست اجتماعی، مثلاً فرهنگ و سیاست یا قضاوت یا اخلاق و تربیت و اقتصادش فاسد باشد، اما دینش درست باشد و بالعکس. اگر فرض کنیم دین تنها رفتن به مسجد و کلیسا و نماز خواندن و روزه گرفتن است، این مطلب فرضاً در مورد مسیحیت صادق باشد، در مورد اسلام صادق نیست. (مطهری، ۱۳۶۸، ۱۵-۱۶)

به اعتقاد استاد مطهری، اگر چه حاکمیت استبدادی کلیسا سبب پیدایی و زایش اندیشه ی جدایی دین و سیاست شد، ولی استعمارگران نیز بدین امر دامن زدند و در تثبیت اصول آن کوشیدند:

سید جمال، شاید نخستین کسی بود که احساس کرد اگر بخواهد در مسلمانان جنبش و حرکتی ایجاد کند باید به آن ها بفهماند که سیاست از دین جدا نیست... بعدها استعمارگران تلاش زیادی کردند تا در کشورهای

مسلمان رابطه ی دین و سیاست را قطع کنند، از جمله این تلاش ها طرح مسأله ای است به نام «علمانیت»، که به معنای جدایی دین از سیاست است. (مطهری، ۱۳۶۱، ۴۱)

در باب گستره ی مداخله ی دین در کار سیاست چند نظریه را می توان طرح کرد:

الف- در کتاب و سنت (سنت به معنای قول و فعل و تقریر معصوم) هم اصول ارزشی حکومت بیان شده و هم مسائل شکلی حکومت؛ همچون چگونگی نهادهای حکومت و روابط آن ها با یکدیگر، روابط مشخص آن ها با مردم، وظایف و اختیارات هر یک از این نهادها، و حقوق مشخص مردم در برابر حکومت. تمام آنچه در جهان امروز به عنوان «حقوق اساسی» شناخته شده و هر کشوری نظام سیاسی خود را بر آن استوار می سازد، به عنوان مقررات جاودانه در شریعت وارد شده است.

ب - در کتاب و سنت، تنها اصول ارزشی مربوط به حکومت، به عنوان شریعت ثابت، بیان شده است، نه شکل های آن.

(صفحه ۲۰۱)

ج - در کتاب و سنت، هیچ اصل ارزشی مربوط به حکومت، به عنوان شریعت ثابت، بیان نشده است. اصول ارزشی کتاب و سنت فقط مربوط به «اخلاق فردی» است. البته این اصول فردی شامل حالت حکومت کنندگان هم هست. (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵، ۶۶-۶۳)

استاد مطهری بر این باور است که اسلام به شکل، ظاهر و صورت زندگی، که وابستگی تام و تمام به میزان دانش بشر دارد، نپرداخته است. دستورهای اسلامی مربوط است به روح و معنی و هدف زندگی و بهترین راهی که بشر باید برای وصول به آن هدف ها پیش بگیرد. (مطهری، ۱۳۵۷، ۹۵)

ایشان در باب اصطلاح «جمهوری اسلامی» و نقش ولایت فقیه در حکومت اسلامی چنین می فرماید:

کلمه ی جمهوری، شکل حکومت پیشنهاد شده را مشخص می کند و کلمه ی اسلامی، محتوای آن را... به این ترتیب، جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن، انتخاب رئیس حکومت از سوی عامه ی مردم است، برای مدت موقت و محتوای آن هم اسلامی است... پس مسأله ی جمهوری مربوط است به شکل حکومت که مستلزم نوعی دموکراسی است.

نقش فقیه در یک کشور اسلامی، یعنی کشوری که در آن مردم، اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی پذیرفته و به آن ملتزم و متعهد هستند، نقش یک ایدئولوگ است، نه نقش یک حاکم... (مطهری، ۱۳۶۱، ۸۶-۷۹)

مطهری راهکارهای اجرایی و شکلی سیاست را داخل در حوزه ی علوم بشری می داند:

یک سیاست مدار تا درس سیاست نخوانده باشد نمی تواند در دنیای امروز سیاست مدار خوبی باشد. (مطهری، ۱۳۵۶، ۱۴۳)

از نوشتار بالا و موارد مشابه استنباط می شود که از نظر استاد، اسلام بیشتر عهده دار بیان ارزش های اساسی حکومت است و در مورد امور شکلی حکومت به بیان اموری پرداخته است که مانع از تحقق این ارزش هاست. «حداقل» مطلوب

(صفحه ۲۰۲)

را بیان کرده، ولی «حداکثر» را به عهده ی خود آدمی نهاده است. به تعبیر دیگر اسلام، در باب امور شکلی حکومت «حداقلی» و در باب امور محتوایی حکومت «حداکثری» است؛ در نتیجه می توان گفت شهید مطهری به نظریه ی دوم از سه نظریه ی یاد شده متمایل است. در این صورت استدلال دوم طرفداران جدایی دین از سیاست نیز مردود شناخته می شود، چرا که ارزش های اصیل اسلام در قلمرو سیاست ثابت، و آنچه متغیر است، امور روزمره و شکلی است که از هرگونه قداستی به دور است و نیز در آن امکان برداشت های مختلف و سلیقه ای گوناگون وجود دارد.

نوگرایی

یکی از مهم ترین مباحثی که دامن گیر جریان روشنفکری در دوران معاصر است، مسأله ی روند نوگرایی در جامعه ی اسلامی است. استاد مطهری نیز، به عنوان روشنفکر، از این امر برکنار نبود و در جای جای آثارش نشانی از این نگرانی فکری به چشم می خورد. وی از انحطاط جامعه ی اسلامی آگاهی داشت و بر آن بود تا ریشه های آن را بررسی کند:

امروز مسلمانان در مقایسه با بسیاری از ملل جهان و در مقایسه با گذشته ی پرافتخار خودشان در حال انحطاط و تأخر رقت باری به سر می برند. (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۱، ۳۵۰)

از طرف دیگر ایشان پیشرفت و جنبه های مثبت و سازنده ی تمدن غرب را نادیده نمی گیرد؛ هر چند آن را مرهون تمدن اسلامی می داند:

تمدن عظیم و حیرت انگیز جدید اروپایی که چشم ها را خیره و عقل ها را حیران کرده است و امروز بر سراسر جهان سیطره دارد، به اقرار و اعتراف محققین غربی، بیش از هر چیز از تمدن باشکوه اسلامی مایه گرفته است. (مطهری، ۱۳۵۷، ۷۴)

بنابراین، به نظر وی، از بین بردن عوامل عقب گرد تمدن اسلامی و تلاش در

(صفحه ۲۰۳)

جهت ایجاد تمدن نوین اسلامی ضروری است.

به اعتقاد ایشان برای از بین بردن عوامل عقب گرد تمدن اسلامی و ایجاد تمدن نوین اسلامی نیازمندیم که اسلام را بازشناسیم و از مسلمانان غفلت را بزداییم و برداشت های مغرضانه و نادرست بیگانگان از اسلام را تصحیح نماییم و بکوشیم، به شکل معقول، اسلام را با مقتضیات زمان آشتی دهیم.

استاد مطهری درباره ی انطباق مقررات اسلامی با مقتضیات زمان چند نکته را یادآور شده است:

(۱) هر تغییری که در اوضاع اجتماعی پیدا می شود، پیشرفت نیست، چرا که نه همه ی تغییرات نتیجه ی مستقیم علم و صنعت است و نه ضرورت و جبری در کار است، بلکه در همان حالی که علم در حال پیشرفت است، طبیعت هوس باز و درنده خوی بشر هم بیکار نمی نشیند. ثانیاً اگر زمان و تغییرات آن را مقیاس کلی خوبی ها و بدی ها بدانیم، خود زمان را با چه مقیاسی باید اندازه گیری کنیم؟

(۲) انطباق مقررات اسلام با مقتضیات زمان از طریق نسخ آن ها و وضع مقررات جدید به جای آن ها نیست.

(۳) زندگی اجتماعی انسان همواره دستخوش تغییر و تحول است. طبیعت، انسان را بالغ شناخته و آزاد گذاشته و سرپرستی خود را از او برداشته و هدایت وی را به عقل سپرده است.

(۴) تغییرات و پدیده های جدیدی که در زمان پیدا می شود، می تواند دوگونه باشد؛ تکاملی و انحرافی، و انسان باید میان این دو تمایز قایل شود، ولی متأسفانه همیشه این طور نیست و همواره دو بیماری خطرناک، آدمی را در این زمینه تهدید می کند؛ بیماری جمود و بیماری جهالت.

(۵) جامد از هر چه نو است، می گریزد و جاهل هر پدیده ی نوظهوری را به نام تجدد و ترقی، روا می شمارد. جامد و جاهل، هر دو با هم فرض می کنند هر وضعی که در قدیم بوده است، جزء مسائل و شعائر دینی است، با این تفاوت که جامد نتیجه می گیرد این شعائر را باید نگهداری کرد و جاهل نتیجه می گیرد اساساً

(صفحه ۲۰۴)

دین ملازم با کهنه پرستی است. حاصل این جمود و جهالت، فکر موهوم تناقض علم و دین است.

(۶اسلام هم با جمود مخالف است و هم با جهالت. و خطری که به اسلام متوجه است، از ناحیه ی هر دوی این هاست. (مطهری، ۱۳۵۷، ۹۶)

شهید مطهری قابلیت انطباق اسلام با توسعه ی تمدن و فرهنگ را مرهون چند چیز می داند:

الف - توجه به روح و معنی و بی اعتنایی نسبت به قالب و شکل:

اسلام با قرار دادن هدف در قلمرو خود و واگذاشتن شکل ها و صورت ها و ابزارها در قلمرو علم و فن، از هرگونه تصادمی با توسعه ی فرهنگ و تمدن پرهیز کرده است... وسایل و ابزارهای زندگی در هر عصری بستگی دارد به میزان معلومات و اطلاعات علمی بشر... در اسلام یک وسیله یا شکل ظاهری و مادی را نمی توان یافت که جنبه ی تقدس داشته باشد.

ب - پاره ای از نیازها، چه در زمینه ی شخصی و فردی و چه در زمینه های عمومی و اجتماعی، وضع ثابتی دارد... قسمتی از نیازهای بشر، نیازهای متغیر و ناثابتی را ایجاد می کند. به همین جهت اسلام قوانین ثابت برای نیازهای ثابت و قوانین متغیر برای نیازهای متغیر را پیش بینی کرده است.

ج - به نظر شهید مطهری قوانین اسلامی از یک سلسله «مصلح عالی» سرچشمه می گیرد و در خود اسلام این مصلحت ها به ترتیب اهمیت، بیان شده است. تشخیص میزان اهمیت این مصلح، در موارد ناسازگاری و تراحم، وظیفه ی کارشناسان اسلامی است. این عده، با توجه به راهنمایی های اسلام، مصلحت های مهم تر را انتخاب می کنند.

د - در اسلام قوانینی وضع شده است که کار آن ها کنترل و تعدیل قوانین دیگر است. فقها این قوانین را قواعد حاکمه می نامند؛ مانند قاعده ی «لا حرج» و قاعده ی «لا ضرر».

ه - یکی دیگر از راه هایی که در اسلام برای انطباق با شرایط جدید پیش بینی

(صفحه ۲۰۵)

شده است، «اختیاراتی است که به حکومت صالحه ی اسلامی تفویض شده است».

و - از نظر استاد مطهری خاصیت «اجتهادپذیری» دین اسلام، موجب هماهنگی این دین با پیشرفت تمدن است. (مطهری، ۱۳۵۷، ۷)

شهید مطهری درباره ی غرب معتقد است که ما باید به زندگی غربی، هوشیارانه بنگریم. ضمن استفاده و اقتباس علوم و صنایع و تکنیک و پاره ای مقررات اجتماعی قابل تحسین و تقلید آن ها، باید از اخذ و تقلید رسوم و قوانینی که برای خود آن ها هزاران بدبختی به وجود آورده است، پرهیز نماییم.

مقالات مرتبط:

[روشنفکری از منظر شهید مطهری بخش اول](#)

منابع و مأخذ

- (۱) مجتهد شبستری، محمد (۱۳۵۷)، هرمنوتیک، کتاب و سنت فرآیند تفسیر وحی، تهران، انتشارات طرح نو.
- (۲) مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، انتشارات صدرا.
- (۳) مطهری، مرتضی (۱۳۵۷)، انسان در قرآن، قم، انتشارات صدرا، ج ۵.
- (۴) مطهری، مرتضی (بی تا)، بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله ی اخیر، قم، انتشارات صدرا.
- (۵) مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- (۶) مطهری، مرتضی (۱۳۵۷)، جامعه و تاریخ، قم، انتشارات صدرا.
- (۷) مطهری، مرتضی (۱۳۵۷)، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، انتشارات صدرا.
- (۸) مطهری، مرتضی (۱۳۵۶)، ده گفتار، قم، انتشارات صدرا.
- (۹) مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، گفتارهای معنوی، تهران، انتشارات صدرا.
- (۱۰) مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ج ۱.
- (۱۱) مطهری، مرتضی (۱۳۵۷)، نظام حقوق زن در اسلام، قم، انتشارات صدرا.
- (۱۲) مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، نظری به نظام اقتصادی اسلام، تهران، انتشارات صدرا.

(۱۳ مطهری، مرتضی (۱۳۵۷)، وحی و نبوت، قم، انتشارات صدرا.

(۱۴ مولوی، جلال الدین محمد بن محمد (۱۳۶۶)، مثنوی معنوی، تهران، انتشارات طلوع، دفتر اول.

(۱۵ مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت (۱۳۷۷)، روشنفکری و روشنفکران در ایران از دیدگاه حضرت امام خمینی
قدس سره ، تهران، مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت.